

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D14SH25M ISSN-P: 2538-3701

بررسی ماهیت حقوقی ماده ۶۷۹ قانون مدنی و مقایسه آن با

ماده ۹۵۹ قانون مدنی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۵/۱۲)

مهدی ابراهیم زاده^۱

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

عبدالکریم خطیبی

دانشجوی دکترای حقوق جزا

چکیده

مقاله حاضر ضمن بررسی ماهیت حقوقی ماده ۶۷۹ ق. م در خصوص شروط ضمن عقد را بیان می دارد و با توجه به این که عنوان می کند که موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند،.... و این حق عزل را ضمن عقد لازمی از خود سلب می کند. از آن جایی که طبق ماده ۹۵۹ ق. م. هیچ کس نمی تواند حقوق مدنی را از خود سلب کند مگر این که حقوق جزئی یا کوتاه مدت باشد در تعارض است. محقق در این پژوهش ضمن بررسی کتب و مقالات و نظرات محققین، فقها و علمای حقوق، اکثریت قریب به اتفاق معتقدند که شرط ضمن عقد، ماهیت عقد جایز را برهم نمی زند ولی وفای به شرط را الزام آور و صحیح می دانند.

واژگان کلیدی: عقد جایز، عقد لازم، عقد وکالت، سلب حق و عزل

^۱. نویسنده مسئول





بخش اول: کلیات

در قانون مدنی قراردادهایی که نام خاص دارند و نحوه انعقاد آنها به طور کامل تشریح شده است با نام عقود معین شهرت یافته است که این قسمت قانون مدنی بیشتر بر گرفته از فقه است. بر خلاف قسمت تعهدات که بیشتر تحت تأثیر قوانین رومی ژرمنی است. و همین مسئله گاهی موجب سردرگمی حقوق دان ها و تفاسیر مختلف ایشان از روح قوانین شده است، در قرون جدید به وجود آمدن سیستم های حکومتی به شکل جدید که تصویب قوانین، خود، زاییده این شکل جدید از حکومت ها بودند و نیز انقلاب صنعتی و به وجود آمدن کارفرمایان بزرگ و روابط کار گرو کارفرما و انقلاب های اجتماعی نظیر انقلاب کبیر فرانسه و در نتیجه احترام به حقوق آزادی های فردی و توجه به حقوق مربوط به شخصیت، جدای از قوانین امری و قوانین مربوط به نظم عمومی، قوانین تکمیلی کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داد. اقتباس ماده ۱۰ ق.م، از قانون مدنی فرانسه نیز در واقع پاسخی بود به نیازی که بر اثر تحول روابط اجتماعی احساس می شد و پاسخگو نبودن عقود معین را آشکار می ساخت. از طرفی رعایت حقوق مربوط به شخصیت قانون گذار را به تدوین ماده ۹۵۹ ق.م. و داشت همچنین ماده ۹۵۴ ق.م. با بیان این که عقود جایز به موت یا سفه یکی از طرفین (در مواردی که رشد معتبر است) منفسخ می شود در واقع، به نوعی، به بیان تفاوت عقد لازم و جایز پرداخته است. همه ی این عوامل باعث شده است حقوق دان های ما در مورد ماده ۶۷۹ ق.م که در رابطه با وکالت عنوان می دارد، «موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازم شرط شده باشد». دچار اختلاف نظر شوند^۱. و همچنین طبق ماده ۹۵۹ ق.م «هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند»، لذا از ظاهر دو ماده دیده می شود که بین ماده ۶۷۹ با ۹۵۹ ق.م تعارض وجود دارد. چون که بر اساس ماده ۶۷۹ ق.م موکل در ضمن عقد لازم حق

^۱ - محمد پور، ایران؛ خردمندی، دکتر سعید، بررسی شروط ضمن عقد در ماده ۶۷۹ ق.م. مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۲۴، دی ماه ۱۳۹۰، ص ۱۶

عزل را که از قبل داشته از خود سلب می کند ولی بر اساس ماده ۹۵۹ ق.م.نمی تواند این حق را از خود سلب کند. لذا این مقاله ضمن نقد و بررسی اختلاف نظرها در موارد (۶۷۹، ۹۵۹ ق.م) بصورت گذرا و راهکار آن می پردازیم.

بخش دوم: تفسیر ماده ۶۷۹ ق.م از نظر علمای حقوقی

بند اول: نظر دکتر لنگرودی در خصوص ۶۷۹ ق.م

«موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، مگر این که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازم شرط شده باشد.»

۱- جواز عقد وکالت جواز حقی است، یعنی از قواعد آمره نیست پس می توان آن را مبدل به لزوم کرد.

۲- در عقد لازم بر موکل شرط شود که حق اقدام در مورد وکالت را ندارد، و در این صورت عقد وکالت لازم نمی شود. ولی حق عزل از موکل سلب می شود اما وکیل هر وقت بخواهد می تواند از چنین وکالتی استعفا دهد.

۳- در وکالت بلاعزل هم موکل حق دارد خود در مورد وکالت اقدام کند.

۴- در عقدی لازم بر یکی از طرفین شرط می شود که طرف دیگری یا ثالث معین را وکیل کند این اشتراط مقتضی لازم بودن وکالت، از طرف کسی است که وکیل می گیرد.

۵- عزل از عرف موکل است و استعفاء از طرف وکیل.

۶- ماده ۶۷۹ ق.م. ربطی به استعفاء وکیل ندارد.

۷- اگر وکیل ضمن عقد لازم ملتزم به عدم استعفاء شود این التزام قابل فسخ نیست ولی به موت یا جنون یا سفه او وکالت از بین می رود.



۸- اگر کسی را وکیل در وصول طلب از حسن کند و حسن قبل از وصول طلب فوت کند و کالت منتفی است و حق رجوع به ورثه را ندارد^۱.

بند دوم: نظر دکتر کاتوزیان در خصوص ۶۷۹ ق. م

۱- عزل ناهنجار و ناروای وکیل در موردی که سوء استفاده از حق محسوب می شود موجب ضمان است (اصل ۴۰ قانون اساسی)

۲- عزل وکیل ممکن است ضمنی باشد.

۳- مفاد ماده ی ۶۷۹ شامل حق استعفای وکیل نیز می باشد.

۴- ماده ۶۷۹ در خصوص اسقاط اختیار عزل وکیل و با ماده ۹۵۹ ق م منافات ندارد (نظر مخالف دکتر عبدالمجید قائم مقامی ح تعهدات ج ۲ ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

۵- وکالت برای اداره و تصرف در تمام امور، و مدتی ندارد با نظم عمومی و اخلاق منافات دارد.

۶- شرط وکالت ضمن عقد لازم حق انجام مورد وکالت به وسیله ی موکل را از بین نمی برد. مگر این که در شرط تصریح به سقوط این حق شود.

۷- التزام به وکالت دادن ضمن عقد لازمی بصورت شرط فعل باشد توکیل به غیر الزام آور است.

نکته : وکالت داده شد جایز است یا لازم اختلاف نظر وجود دارد.

به نظر می رسد مفاد شرط تنها لزوم وکالت دادن است نه حفظ آن. نظر مخالف که وکالت را الزام آور می داند (دکتر امامی، ج ۲، ص ۲۳۲)

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱



- ۸- حق عزل و کیل ضمن عقد لازم دیگر ساقط شده باشد عزل اثر ندارد. ولی اگر التزام به عدم عزل بصورت شرط فعل باشد عزل موثر و ضمان آور است.
- ۹- اگر وکالت یا عدم عزل ضمن عقد جایز دیگر شرط شود. التزام به وفای آن محدود به بقای عقد است.

۱۰- شرط اسقاط حق عزل ضمن وکالت نیز معتبر و الزام آور است و آن را ساقط می کند.^۱

بند سوم: نظر دکتر سید مرتضی قاسم زاده و همکاران در خصوص ماده ۶۷۹ ق.م.

۱- در مدت زمانی که غیرقابل عزل بودن وکیل در ضمن عقد شرط شده باشد دفتر اسناد رسمی باید از ثبت عزل وکیل در آن مدت خودداری کند.

۲- هرگاه طرفین در وکالتنامه رسمی قید می نمایند و اقرار و اعتراف دارند که عقد خارج لازمی بین آنان شرط بلاعزل بودن وکیل از طرف موکل شده است بلاعزل بودن کافی است. طبق ماده ۷۰ ق.ت. مقرر داشته محتویان و مندرجات سندی که مطابق قوانین ثبت به ثبت برسد رسمی و معتبر است مگر آن که مجعولیت آن سند ثابت گردد.

۳- طبق ماده ۶۸۳ ق.م انجام مورد وکالت بوسیله شخص موکل فاقد مانع قانونی و بلااشکال است.

کیفیت عقد وکالت از نظر جایز بودن یا لازم و بلاعزل بودن وکیل موثر در اختیار موکل برای انجام وکالت نمی شود.

۴- نظر برخی از فقها شرط وکالت یا عدم عزل در ضمن عقد جایز (مانند وکالت) نیز قرار گیرد تا زمانی که عقد اصلی باقی است شرط نیز لازم است. (ملحقات عروه الوثقی)^۱

^۱ - کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات نشر میزان، چاپ چهل و ششم، تابستان ۱۳۹۴.





بند چهارم: نظر دکتر سعید بیگدلی و همکاران در خصوص ماده ۶۷۹ ق.م

علیرغم درج وکالت در ضمن یک عقد لازم دیگر باز موکل می تواند وکیل را عزل کند ولی ضامن خسارات احتمالی وارد به وکیل خواهد بود. (نظر دکتر امامی و کاتوزیان) از نظر ایشان اگر وکالت برای اداره و تصرف در تمام امور مدنی هم نداشته باشد شرط عدم عزل با ماده ۹۵۹ ق م در تعارض است و از درجه اعتبار ساقط است (دکتر کاتوزیان) چرا که ماده ی ۹۵۹ ق.م هر نوع توافق سالب حق مدنی افراد را تحت شرایطی منتفی دانسته است.

نظر مخالف دکتر امامی بیان می دارد:

شرط عدم عزل را منافی با ماده ۹۵۹ ق.م ندانسته اند چرا که با دادن وکالت بدون عزل، حق موکل در اجرای مورد وکالت توسط خود وی منتفی نمی شود.

عزل وکیل توسط موکل که هر زمان بخواهد باعث ضرر وکیل شود و اصل ۴۰ ق.ا، ایجاد ضرر را حتی در صورت داشتن حق ممنوع می داند.

قاعده فقهی: «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»

اقتضای می کند در این حالت موکل ضامن جبران خسارات باشد. (کاتوزیان)

نکته: اگر وکالت در ضمن عقد لازمی درج شود وکیل نیز حق استعفا نخواهد داشت. (کاتوزیان)^۲

بند پنجم: نظر دکتر سید علی اکبر تقویان در خصوص ماده ۶۷۹ ق.م

الف- ابتدا موکل به وکیل یک وکالت می دهد بدون شرط و این وکالت می تواند از طرف موکل عزل شود.

^۱ - قاسم زاده، دکتر سید مرتضی؛ ره پیک، دکتر حسن؛ کیایی، دکتر عبدالله، تفسیر قانون مدنی، انتشارات سمت، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۹۵.

^۲ - بیگدلی، دکتر سعید؛ حسینی الموسوی، سید مجتبی، تفسیر اصول قانون مدنی، انتشارات مه‌رسا، چاپ اول، سال ۱۳۹۵.

ب- اگر این وکالت در یک عقد لازم شرط شود به مدت معین تا زمان اتمام شرط موکل حق عزل وکیل را ندارد.

ج- موکل از ابتدا با وکیل خود شرط کند که وکالت کار او را انجام دهد وکیل قبول می کند به شرطی که موکل حق عزل او را تا یکسال ندارد.^۱

بند ششم: نظر سید علی حائری شاه باغ در خصوص ماده ۶۷۹ ق. م

کلیه عقود جایزه چنانچه در ضمن عقد لازمی واقع شود، بزرگان فقها آن را لازم می دانند. هم از طرف موکل و هم از طرف وکیل قابل فسخ نیست.^۲

۱. شرط ضمن عقد ماده ۶۷۹ ق. م

شرط ضمن عقدی که ماده بیان می دارد ممکن است بصورت شرط نتیجه (اسقاط حق عزل وکیل) و یا شرط فعل منفی و شرط عدم استفاده از حق عزل باشد.^۳ حق عزل وکیل به هر لفظی که دلالت بر آن نماید، محقق می گردد. عزل از توکیل بصورت شرط فعل مثبت این است که موکل ضمن عقد لازم تعهد کند مشروط له را وکیل خود نماید. اگر التزام به وکالت ضمن عقد لازم بصورت شرط فعل باشد این که وکالت مزبور جایز است یا لازم، در بین حقوق دان ها اختلاف است. بعضی از نویسندگان می گویند آنچه لازم است صرف دادن وکالت به وکیل است ولی حفظ آن لازم نیست مگر این که این موضوع از قرائن استنباط گردد و یا این که در شرط به سقوط این حق تصریح شده باشد^۴ در مقابل بعضی دیگر می گویند؛ به نظر می رسد که مقصود طرفین از شرط وکالت ضمن عقد لازم بقای وکالت باشد والا وکالت را به صورت شرط قرار نمی دادند. به عبارتی، وکالتی که ضمن عقد لازم انعقاد آن شرط می شود، در

^۱ - تقویان، دکتر سید علی اکبر، قانون مدنی به زبان عامه، چاپ سوم، انتشارات کتاب آوا، سال ۱۳۹۵.

^۲ - حائری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، جلد دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۸۷.

^۳ - محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، جلد ۲، انتشارات سمت، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۵، به نقل از

محمدپور، همان، ص ۱۷

^۴ - کاتوزیان، دکتر ناصر، ع. م. ج ۴، چ پنجم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۸۵، به نقل از محمد پور، ص ۱۷





حقیقت، وکالت بلاعزل است اگرچه به این امر تصریح نشود و مانند وکالتی است که ضمن شرط نتیجه حاصل شده باشد.^۱ در دفاع از نظر اول گفته اند؛ این نظر با مبانی و قواعد وکالت سازگارتر است. زیرا محدود کردن آزادی طرفین و سلب حق عزل، بدون تصریح یا بدون وجود قرائن و امارات معتبر، خلاف قاعده است و نمی توان صرف شرط وکالت ضمن عقد لازم را بلاعزل تلقی کرد. اگرچه مشروط علیه موظف است مشروط له را به عنوان وکیل خود انتخاب نماید و در صورت امتناع اجبار می شود و حاکم او را به این امر ملزم می کند اما موظف به حفظ و نگهداری آن نیست مگر این که مفاد شرط حاکی از انتصاب و ابقای وکالت و التزام به آن باشد، به عبارت دیگر، به گونه ای «صریح یا ضمنی» بلاعزل بودن وکالت را ابراز نمود و عقد لازم طرفین را به انجام آنچه که قصد شده یا مورد توافق قرار گرفته ملزم می کند نه آنچه که مورد قصد و تعهد نبوده است و طبیعت وکالت که عقد جایزی است، اقتضا می کند که موکل هر وقت بخواهد آن را برهم بزند مگر این که وکیل با استفاده از امارات و قرائن، بلاعزل بودن وکالت خود را اثبات کند.^۲ حال باید توجه داشت که وکالت به انتقال حق است یا به اذن و نیابت. اگر وکالت به انتقال حق باشد، باید آن را بلاعزل دانست هر چند بصورت شرط فعل باشد چرا که در جایی که موضوع وکالت انتقال حق است، عموماً این کار در برابر عوض انجام می گیرد و در واقع، عقدی است معوض و با توجه به عوضی که موکل گرفته و تعهدی که به انتقال در برابر عوض کرده است نمی تواند یک طرفه از زیر بار تعهد شانه خالی کند. اما در صورتی که وکالت جهت انتقال نباشد ماهیت آن همان اذن و نیابت است و اراده موکل می تواند آن را برهم بزند، غرض از شرط عدم عزل یا توکیل بصورت شرط فعل منفی این است که موکل ضمن عقد لازمی مثل بیع، اجاره و غیره تعهد کند که از حق عزل که قبلاً پیدا کرده استفاده نکند و وکیل خود را عزل نکند و یا وکیل تعهد کند که استعفا ننماید. در مورد این که آیا این شرط مانع استفاده وکیل یا موکل از حق عزل یا استعفای

^۱ - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۲، انتشارات اسلامیة، چاپ چهاردهم، سال ۱۳۷۷، ب نقل از محمد پور، همان، ص

ص ۱۷

^۲ - قاسم زاده، سید مرتضی، وکالت بلاعزل، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره ۸۷، سال ۱۳۸۶.

خود است اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی از حقوق دانها با توجه به مفاد ماده ۲۳۷ ق. م. و نظر فقیهانی که معتقدند در مورد شرط فعل منفی (ترك فعل) تخلف از شرط امکان پذیر است اعتقاد دارند که در این زمینه حق انتخاب از بین نمی رود و حق انتخاب فرد مورد نظر در صورت استفاده متعهد کاربرد دارد و شخص مزبور وکیل موکل می شود. ولی در برابر کسی که شرط به نفع او تعهد شده است، حق فسخ دارد و می تواند عقد لازم را فسخ کند. البته این حقوقدانها در این زمینه بر خلاف نظر ماده ۲۳۷ ق. م. معتقدند که بطور مستقیم برای طرف مقابل حق فسخ ایجاد می شود. و در مقابل، برخی دیگر از نویسندگان، به استناد نظر فقهای بزرگی چون طباطبایی یزدی در عروه الوثقی و شیخ طوسی در مکاسب معتقدند که چون متعهد از انجام عمل نهی شده است و نهی نیز مقتضی فساد است لذا عمل عزل مورد نظر، هیچ اثری بر آن بار نیست و تخلف از شرط، به هیچ وجه، بوجود نمی آید تا مسئله خیار فسخ برای مشروط له و ذی نفع پیش آید. زیرا حق خیار فسخ ناشی از تخلف از شرط است و چون تخلف از شرط از نظر ایشان محال است لذا خیاری هم در کار نیست. و حتی اگر موکل از حق انتخاب خود استفاده کند اثری بر آن بار نیست و وکالت هم چنان باقی است.^۱ یکی از حقوقدان ها در این زمینه می گوید؛ چنانچه در این مورد شرط فعل بصورت منفی باشد و با موکل شرط گردد که عمل منافی با وکالت ننماید شرط مزبور الزام آور است و چنانچه موکل بر خلاف آن عمل کند مشروط له می تواند عقد را فسخ نماید و با این که با قرار دادن وجه التزام جلوی موکل را در عزل وکیل بگیرد.^۲ در مقابل، به نظر نویسنده دیگری، دادن وکالت بصورت شرط فعل به همراه اسقاط حق «یا انتقال آن به وکیل ثالث» می تواند قرینه اعطای وکالت بلاعزل باشد.^۳ نظر اخیر با توجه به جایگاه امروز وکالت در جامعه و جهت حفظ حقوق وکیل، قابل قبول تر به نظر می رسد.^۴



^۱ - محقق داماد، سید مصطفی، به نقل از محمد پور، همان منبع، ص ۱۹-۱۸.

^۲ - امامی، سید حسن، همان منبع، به نقل از محمد پور، همان منبع، ص ۱۹.

^۳ - قاسم زاده، سید مرتضی، همان منبع، به نقل از محمد پور، پیشین، ص ۱۹.

^۴ - جهت اطلاع بیشتر رجوع به مقاله ایران محمد پور.



بخش سوم: تفسیر ماده ۹۵۹ ق.م. از نظر علمای حقوقی

بند اول: نظر دکتر لنگرودی در خصوص ماده ۹۵۹ ق.م

هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

حاشیه ی اول- مدلول این ماده مأخوذ از قوانین خارجی است ولی در فقه هم مورد بحث قرار گرفته و احادیث مطابق مدلول این ماده در دست است.

حاشیه ی دوم- سلب حق به طور کلی که در این ماده آمده است مبهم است و راه حل قابل ملاحظه ندارد. در مورد حقوق راجع به شخصیت حتی در یک مورد جزئی هم ممنوع است مانند سلب حق طلاق زوجه از زوج معین یا سلب حق جوابگویی ولو در یک مورد. به هر حال در خصوص هر مورد اگر اختلاف افتد دادگاه اظهار نظر خواهد کرد و رأی او در ماهیت است.

بند دوم: نظر دکتر کاتوزیان در خصوص ماده ۹۵۹ ق.م

۱- از مفهوم مخالف ماده ی ۹۵۹ ق.م. چنین بر می آید که سلب حق مدنی بطور جزئی (موقت یا در رابطه ی خاص) ممکن است چنان که اسقاط حق شفعه (ماده ی ۸۲۴ ق.م) و خیرات (ماده ی ۴۴۸ ق.م) و حق انتقال به غیر (ماده ی ۴۷۴ ق.م) و مرور زمان (ماده ی ۷۶۶ ق.م) سابق و حق عزل وکیل (ماده ی ۶۷۹ ق.م) پیش بینی شده است.^۱

^۱ - امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۴، انتشارات اسلامی، چاپ بیست و سوم، سال ۱۳۹۳، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، به نقل از دکتر کاتوزیان

۲- در مواردی که امتیازی به موجب حکم برقرار شده و آمیخته با تکلیف است یا وابسته به شخصیت و مربوط به نظم عمومی، اسقاط حق امکان ندارد: مانند حق حضانت و ولایت و حق اقامه ی دعوا در مورد جرایم و حق زوجیت^۱. خانواده، ج ۱، ش ۱۴۵ به بعد، ج ۲، ش ۳۸۳

بند سوم: نظر دکتر سید مرتضی قاسم زاده و همکاران درخصوص ماده ۹۵۹ ق.م

۱- رجوع کنید به ماده ۹۶۰ قانون مدنی.

۲- اسقاط و سلب حق بطور جزئی مجاز است (مفهوم مخالف ماده)، چنانکه اسقاط حق عزل وکیل (ماده ی ۶۷۹ ق.م)، اسقاط اختیارات (ماده ی ۴۴۸ ق.م) و اسقاط حق شفعه (ماده ی ۸۲۲ ق.م) بلامانع است.

۳- اختیار ناشی از حکم یا قانون امری که گاه از آن با حق یاد می کنند مانند حق ولایت، حضانت و همچنین حق تظلم و دادخواهی (اصل سی و چهارم قانون اساسی) قابل اسقاط نیست.

۴- این ماده با مواد ۲۷ و ۱۹ قانون مدنی سوئیس قابل مقایسه است.^۲

بند چهارم: نظر دکتر سعید بیگدلی و همکاران درخصوص ماده ۹۵۹ ق.م

۱- حکم تکلیف (نهی)

۲- مفهوم وصف: از دیدگاه حقوقدانان، عدم امکان سلب حق تمتع یا اجراء وابسته به وصف «به طور کلی» است؛ بنابراین اگر شخصی حق تمتع یا اجرای حق خود را به طور جزئی از خود سلب کند (یا مصداق و یا زمان جزئی باشد)، این سلب حق نافذ خواهد بود. کما این که در قانون مدنی، امکان سقوط اختیارات یا حق عزل وکیل و... پیش بینی شده است. با این همه

^۱ - کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، همان منبع، تفسیر ماده ۹۵۹ ق.م - خانواده، جلد ۱، ش ۱۴۵

و خانواده، جلد ۲، ش ۳۸۳

^۲ - قاسم زاده، دکتر سید مرتضی و همکاران، همان منبع، تفسیر ماده ی ۹۵۹ ق.م.





حقوقدانان استثناء شدن سلب حق به طور جزئی را نیز منوط به این دانسته اند که این امر مخالف قوانین آمره نباشد. و گروهی جمیع حقوق مربوط به شخصیت مثل حق طلاق و حضانت و... را کلاً از این دایره خارج دانسته^۱.

بند پنجم: نظر دکتر علی اکبر تقویان در خصوص ماده ۹۵۹ ق. م

مثال-حسن نمی تواند به طور کلی و برای همیشه الف) حق بهره مند شدن از ازدواج را از خودش ساقط کند، یعنی بگوید من برای همیشه نمی خواهم حق ازدواج کردن داشته باشم و این حق را از خودم ساقط می کنم ب) و همین طور نمی تواند بگوید بطور کلی و برای همیشه نمی خواهم از حق ازدواج استفاده نمایم و این حق را عملاً می خواهم از خودم جدا و دور نمایم^۲.

بند ششم: دکتر سید حسین صفایی و همکاران در خصوص ماده ۹۵۹ ق. م

مقصود از حقوق مدنی حقوقی است که در روابط مردم با یکدیگر در اجتماع مطرح است مانند حق مالکیت، حق خرید و فروش و حق ازدواج. کسی که فاقد حقوق مدنی باشد نمیتواند زندگی کند یا لاقلاً آن زندگی را که در خور شخصیت اوست داشته باشد. تذکر: ماده از حق تمتع و حق اجرای حقوق مدنی سخن گفته:

حق تمتع به معنی امتیاز و قابلیت دارا شدن حق است که لازمه شخصیت انسان است. شخصیت انسان اقتضا می کند که دارای حقوق مدنی باشد. حق اجرای قدرت بر اعمال و استفاده از حق است. داشتن حق تمتع بدون حق اجرا بی فایده است. اگر شخص نتواند حق خود را اجرا کند، بهره ای از آن نخواهد برد. پس هم حق تمتع و هم حق اجرای حقوق مدنی از حقوق مربوط به شخصیت است و از این رو سلب آن ممنوع است. سلب یکی از حقوق مدنی، مانند مالکیت یا ازدواج یا وکالت هم، مشمول این ماده و فاقد ارزش حقوقی است. البته

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، همان منبع، ذیل ماده ۹۵۹ ق. م. بیگدلی، دکتر

سعید، همان منبع تفسیر ماده ۹۵۹ ق. م.

^۲ - تقویان، دکتر علی اکبر، همان منبع، تفسیر ماده ۹۵۹ ق. م.

سلب قسمتی از حقوق مدنی هنگامی ممنوع و باطل است که به طور کلی باشد، نه به طور جزئی. کلی مفهومی است که صادق بر افراد عدیده است و جزئی در مقابل آن، مفهومی است که فقط بر یک فرد صادق است. بنابراین اگر کسی حق مالکیت یا حق خرید خانه یا حق شرکت در مناقصه دولتی را از خود سلب کند، این سلب حق به طور کلی محسوب می شود و باطل است، ولی اگر حق مالکیت شیئی معین یا حق خرید خانه معین یا حق شرکت در مناقصه معین را از خود سلب کند، سلب حق بطور جزئی است و طبق ماده ی ۹۵۹ ق. م. صحیح است، زیرا بر خلاف شخصیت نیست. احترام به شخصیت انسان ایجاب می کند که در اعمال حقوقی خود تا حدی آزادی داشته باشد.^۱ مفاد اسقاط حق در ماده ۹۵۹ ق. م. عبارتند از:

۱- ماده ی ۹۵۹ ق. م. سلب حق یا قسمتی از آن «بطور کلی» ممنوع شده است. بنابراین شخص می تواند بطور جزئی و در مورد خاص از حق خود صرف نظر کند. مانند مواد ۲۸۹، ۴۴۸، ۴۷۴، ۶۷۹، ۸۲۳ ق. م و ۷۶۶ ق. آ. د. م

۲- برای این که سلب حق بصورت جزئی در آید دو وسیله ی مختلف در دست است:

الف- حق در مورد خاص و نسبت به شخص معینی اسقاط شود، یا خریدار ملکی حق فروش آن را به شخص معین از خود سلب کند...

ب: سلب حق ناظر به مدت معین و کوتاه باشد، زیرا اختصاص آن به مدت معین نیز، نظیر محدود ساختن به مصداق و فرد معین اسقاط حق را «جزئی» می سازد. مثل این که خریدار حق فروش مبیع را برای مدت دو سال از خود سلب کند، یا فروشنده شرط کند که خریدار تا سه ماه حق هیچگونه تصرفی را در بیع نداشته باشد.

قید کوتاه بودن مدت برای آن است که مدت های طولانی را عرف در حکم دائم می بیند.

^۱ - صفائی، دکتر سید حسین؛ قاسم زاده، دکتر سید مرتضی، حقوق مدنی اشخاص و مجبورین، انتشارات سمت، چاپ بیستم، سال ۱۳۹۳، ش/ص، ۳۳/۱۸.





قاعده ی مندرج در ماده ی ۹۵۹ ق.م. ناظر به موردی است که از متن و روح قوانین نتوان صحت و فساد عقد یا شرطی را استنباط کرد. در بسیاری موارد ممکن است با بکار بردن وسایل قانونی، قسمتی از حقوق مدنی را «بطور کلی» از بین برد. برای مثال، با این که سلب حق فروش با تصرف در مال مورد تردید قرار گرفته است، هر مالکی می تواند با فروش مال خود حقی را که در آن دارد یکسره سلب و به دیگری واگذارد. همچنین نباید چنین پنداشت که اسقاط هر حقی بطور جزئی مجاز است، زیرا وجود بعضی از امتیازهای حقوقی تنها به خاطر منابع صاحب آن ایجاد نشده است تا قابل اسقاط باشد، و به همین جهت از آن تعبیر به «حکم» یا «تکلیف» می شود.^۱

۴- اثر اصلی عقد بیع انتقال مبیع به خریدار است. مقتضای فروش مال این است که خریدار مالک آن شود. و مالک نیز طبق ماده ۳۰ ق.م. هرگونه تصرفی که می خواهد در مال خود بکند. سؤال این است. اگر در قراردادی حق فروش ملک از خریدار گرفته شود. آیا نمی توان گفت که این شرط با مالکیت او در نتیجه با مقتضای عقد بیع مخالف است؟

از نظر دکتر کاتوزیان، در این مورد نیز باید داوری عرف را بعنوان معیار پذیرفت؛ لذا شرط با مقتضای بیع مخالفت دارد، و محدود ساختن حق فروش یا انتقال از این قبیل نیست.^۲

از تتبع و تفحص مطالب فقها و حقوقدانان در خصوص سلب حق چهار نظر به دست می آید، عبارتند از:

اول- نظر محقق قمی، او می گوید: «الظاهر من تحریم الحلال هو تاسیس القاعده و... فالمراد من تحریم الحلال هو ان بحدث قاعده کلیه و یبدع حکما جدیداً...» یعنی معنی تحریم حلال این است که شخص، ابداع قانون جدید کند و به طور کلی حلالی را بر خود حرام بسازد خواه در ضمن شرط باشد خواه در ضمن صلح. بنابراین قاعده اگر کسی تعهد کند در شهر معین

^۱ - کاتوزیان، دکتر ناصر، ق، ع، ق، ج اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۹۵، قرائت و تمرین (۳) صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

^۲ - کاتوزیان، دکتر ناصر، ع، م، ج اول، همان منبع، ش/ص، ۶۶/۴۸.

تجارت خانه باز نکنند این شرط صحیح است زیرا ابداع قانون جدیدی نکرده است. و نیز قرار داد کار برای تمام عمر که از نظر دمرگ باطل است و از نظر محقق قمی درست است. و نیز وکالت بلاعزل در طلاق و نکاح که از نظر صاحب شعائر الاسلام باطل است از نظر محقق قمی صحیح می باشد.

دوم- نظر نائینی-وی قائل به تفصیل ذیل است:

اولاً- سلب حق جزئی اشکال ندارد مانند خیار مجلس در بیع معین، ثانیاً سلب حق کلی در زمان کم، اشکال ندارد مثل این که کسی متعهد شود مدت یک ساعت هیچ معامله نکند. ثالثاً سلب حق کلی برای همیشه ممنوع است.

سوم- نظر صاحب شعائر الاسلام-وکالت بلاعزل مصادیقی است از مصادیق سلب حق، به نظر او وکالت بلاعزل، در اموال درست است ولی در نفوس درست نیست؛ از نظر وی بین اموال و نفوس فرق است، تحریم حلال را در نفوس حتی در موارد جزئی هم صحیح نمی داند، از این جهت نظر او با نظرهای بالا متفاوت است.

چهارم- نظر دمرگ، وی چنین می گوید: «حقوق مربوط به شخصیت مانند گفتن و نوشتن، را نمی توان سلب نمود.» حق جواب دادن در روزنامه را نمی توان اسقاط کرد، نمی توان در ضمن تعهد، حق کنترل زندگی خصوصی را داد.

نتیجه گیری

وکالت عموماً به دو منظور: الف- اعطای نیابت در انجام کاری برای موکل است. ماهیت این وکالت که عقدی اذنی است با فوت و یا جنون موکل، دیگر اذنی باقی نمی ماند تا وکیل بر اساس آن عمل کند. ب- مقصود از وکالت، ایجاد تعهد برای موکل به انتقال مال به نفع وکیل، یا برعکس باشد چون در این گونه موارد تعهد در برابر عوض ایجاد می شود لذا به نظر

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، تاثیر اراده در حقوق مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۹۲، ش /



می رسد حتی اگر به بلاعزل بودن وکالت نیز اشاره نشده باشد، یا وکالت ضمن عقد لازم نباشد بازهم موکل در صورت فوت موکل ورثه او حق برهم زدن وکالت را ندارند و این به جهت حقی است که برای وکیل ایجاد شده است نه صرفاً از باب وکالت. بر اساس ماده ۶۷۹ ق.م.ا اعلام می دارد، که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازم شرط شود این شرط ماهیت عقد جایز را بر هم نمی زند ولی وفای به شرط را الزام آور و صحیح می داند، لذا این اراده طرفین باعث می شود که پای بند به شرط در عقد باشند و بر اساس این اراده موکل حق عزل وکیل را ندارد و وکیل هم نمی تواند استعفا نماید. چرا که توافق ضمن عقد لازم باشد یا ضمن عقد جایز در هر صورت توافق لازم الوفا است (الزام آور) بر این اساس می توان گفت که ماده ۶۷۹ با ماده ۹۵۹ ق.م.هیچگونه تعارضی ندارد. فقط بر اساس ماده ۹۵۹ ق.م.سلب حق بطور کلی ممنوع شده است و بصورت جزئی یا کلی در کوتاه مدت اشکالی ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

الف) کتاب

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۲، انتشارات اسلامیة، چاپ چهاردهم، سال ۱۳۷۷.
- ۲- امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۴، انتشارات اسلامیة، چاپ بیست و سوم، سال ۱۳۹۳.
- ۳- بیگدلی، دکتر سعید؛ حسینی الموسوی، سید مجتبی، تفسیر اصول قانون مدنی، انتشارات مه‌رسا، چاپ اول، سال ۱۳۹۵.
- ۴- تقویان، دکتر سید علی اکبر، قانون مدنی به زبان عامه، چاپ سوم، انتشارات کتاب آوا، سال ۱۳۹۵.
- ۵- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۹۲.
- ۶- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱.
- ۷- حائری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، جلد دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۸۷.
- ۸- صفائی، دکتر سید حسین؛ قاسم زاده، دکتر سید مرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، چاپ بیستم، سال ۱۳۸۹.
- ۹- قاسم زاده، دکتر سید مرتضی، ره پیک، دکتر حسن، کیایی، دکتر عبدالله، تفسیر قانون مدنی، انتشارات سمت، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۹۵.



- ۱۰- کاتوزیان، دکتر ناصر، عقود معین، جلد اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۹۴.
- ۱۱- کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۹۵.
- ۱۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات نشر میزان، چاپ چهل و ششم، تابستان ۱۳۹۴.
- ۱۳- کاتوزیان، دکتر ناصر، عقود معین، جلد چهارم، چاپ پنجم، انتشارات شرکت سهامی، سال ۱۳۸۵.
- ۱۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، خانواده، جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۹۸.

ب) مقالات

- ۱- قاسم زاده، سید مرتضی، وکالت بلاعزل، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره ۸۷، سال ۱۳۸۶.
- ۲- محمدپور، ایران، خردمندی، دکتر سعید، بررسی شروط ضمن عقد در ماده ۶۷۹ ق.م، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۲۴، دی ماه ۱۳۹۰.

